نقد استدلال آیت‌الله سیستانی در تثبیت رؤیت هر بلد در روایت ابن راشد؛ قابلیت رؤیت در چهارشنبه و عمل امام به استصحاب

(22:14)

بنابراین مطلبی که در اینجا فرمودند درست است، اما باید عرض دیروز من را دوباره تکرار کنیم. شما این را قبول دارید که حسابات دقیقه می‌گوید هلال ماه مبارک در شب چهارشنبه –در بیستم آوریل سال فلان- در معظم آفریقا و آمریکا قابل رؤیت بوده. خب همین حسابات دقیقه که متفق هستند آن را قبول دارند، آن‌ها هم در معیار ایلوپ و هم در معیار آفریقا و هم در معیار محمد عوده متفق هستند که در همین بلاد بغداد و حجاز با چشم غیر مسلح قابلیت رؤیت هلال داشته است. این را چه کار می‌کنید؟! بله، «بوضوح» را درست می‌فرمایید. یعنی شما فقط سراغ بخش الف سه‌می رفته‌اید که «بکل وضوح» است. در آفریقا «بکل وضوح» رؤیت می‌شد، ولو اوا غبار بوده باشد. ببینید بیستم آوریل –آن سالی که این روایت می‌گوید- حدود اول اردیبهشت بوده. خب اول اردیبهشت در منطقه بغداد طبیعی است که هوا ابری باشد، بخار باشد، طوری باشد که فضای جو خیلی صاف نبوده باشد. فضای بهاری خیلی صاف نبوده تا بتوانند ببینند. ولی اینکه فضا صاف نبوده، فقط می رساند که حجاز و عراق در بخش الف سه‌می نبوده اند. ولی باز همه این‌ها متفق هستند که عراق و حجاز در لایه بعدی –لایه ب- بوده‌اند. یعنی در لایه «قد یری بالعین المجردة» بوده‌اند. نیازی هم اصلاً به کشف با تلسکوپ ندارد. لایه سوم و چهارم نیست. خب این را چه کار کنیم؟ اگر میزان حسابات فلکیه دقیقه است، خب این‌ها اتفاق دارند. الآن با این نرم‌افزارهایی که هست به ما می‌گویند قابل رؤیت بوده بدون هیچ مشکلی. خب اگر ندیدند، و حال اینکه حسابات دقیقه می‌گوید با چشم عادی قابل رؤیت بوده، نتیجه اش چه می‌شود؟ امام نفرمودند پنج شنبه اول ماه است. این را که نفرمودند. امام فرمودند ما چون ندیدیم طبق استصحاب پنج شنبه اول ماه شده. همانی که دیروز عرض کردم است؛ یعنی روایت نص در این می‌شود –منافاتی هم با فرمایش حاج آقای شبیری ندارد- که اصلاً مقام صحبت امام راجع به واقع نیست. امام دارند به او استصحاب کردن را یاد می‌دهند. و اینکه وقتی می‌خواهی استصحاب کنی و بقاء نظم می‌قاتیت به این است که این استصحاب محکّم باشد، و به اماراتی که محل اختلاف و

نقض تعظیم شعائر صوم و میقاتیت میشود اعتناء نکنید، لذا میگویند «صمت َبصایمان»، میگویند «صمت ُالخمیس». اصلا ًدر صدد این نیستند که ثبوت اول ماه چه چیزی بوده است. چرا این را عرض میکنم؟ چون اگر خود شما میفرمایید حسابات دقیقه این را میگویند، خب شما کلمه «بکل وضوح» را آوردهاید، یعنی صحبت را سر بخش الف شکل سهمی بردهاید، خب همین شکل سهمی محل اتفاق همه آنها است که در لایه بعدی بخش الف، قابل رؤیت است بودن نیاز به تلسکوپ، فقط باید شرائط جوی فراهم باشد. چون آن سال اول اردیبهشت بوده شاید بخار زیاد بوده. بهار این جور است، لذا دیده نشده است. دیروز هم عرض کردم که چه بسا در جاهایی دیده شده ولی نقل نشده است. اما طبق استصحابی که میقاتیت و بقاء تعظیم شعائر صوم -«الصوم حین یصوم الناس و الفطر حین یفطر الناس- را دارد، اقتضاء میکرده حضرت به این صورت بفرمایند و سائر احکام شرعیه هم در این فضا واضح است.

شاگرد: دیروز فرمودید آقای تهرانی امکانیت رؤیت را کافی میدانند و لازم نیست فعلی باشد، در صفحه صد و شصت و پنج یک قید دارند؛ میفرمایند: «الإمام علیه السّلام، كان یری أن وسّع دائرة اتّحاد المكان في الرؤیة بالحكومة التشریعیّ؛ و یبیّن بأنّ المناط وجود الهلال في الآفاق، و إمكانیة الرؤیة في البلاد المتقاربة، بعد الرؤیة الفعلیة في الجملة»[1]. یعنی في الجملة باید رؤیت فعلی باشد، حالا اگر متقارب نبود میگویند اشکالی ندارد. ظاهر ًفی الجملة یک فعلیتی را لازم میدانند.

استاد: ببینید باید تقارب طوری باشد که در یکی از اینها ببینند. میگویند وقتی قریب هستند، در یکی ندیدیم، بسیار خب، امکانیت رؤیت موضوع است، بعد از اینکه در یکی از این بلاد قریبه ببینند.

شاگرد: در سال هشتصد و چهل و هفت دیدهاند یا نه؟ اگر ندیده باشند، یعنی بالفعل هیچ کجا ندیده اند، وقتی هم بالفعل ندیدهاند، ولو با حسابات دقیقه بگویند قابل رؤیت است، ولی کافی نیست.

استاد: خب اگر ما در همان سال تفحص دقیق میکردیم، بعضی از جاها در بلاد قریبه دیده بودند. طبق نظر ایشان کافی بود. الآن هم مشکل نیست. آقای تهرانی در این کتاب تابع دقیقتریني محاسبات هستند، ابا ء ندارند. فلذا اگر یاداتان باشد خودشان دو-سه صفحه راجع به این صحبت کردند. الآن اگر ایشان این شکل را ببینند و بگویند طبق دقیقتریني محاسبات، این اَشکال اتفاق دارند بر اینکه آن زمان اگر هوا صاف بود میدیدند، اما بخار و ابر نگذاشت، ایشان میگویند من قبول ندارم؟! لذا ایشان میخواهند تقارب را به نحوی بگویند که این جور نباشد که صرف تقارب را بیاوری و از امکانیت رؤیت فارغ بشوی. این جور نیست. بلکه باید در آن مجموعه ببینند. مبنایشان تقریبا ًروشن است.

شاگرد۲: دیروز فرمودید که حضرت در صدد تحکم استصحاب هستند، نسبت به اماراتی که موجب اختلاف در میقاتیت میشود. این در فرضی است که غیبوبت بعد الشفق معتبر نباشد. حالا بنابرایني که غیبوبت بعد الشفق از امارات معتبره باشد، چطور میشود؟

استاد: مرحوم شیخ طوسی آن روایتی که صریحا ًمیگوید «اذا غاب بعد الشفق فهو للیلتین» را حمل کردند بر وقتی که ماه معلوم نشد. شبش ابر بود، «في السماء علة»، آن جا میتواند باشد. البته دیگران نپذیرفتند. شاید آقای حکیم بودند که فرموده بودند «بل دلیل» است. چه دلیلی داریم که اینطور حمل کنیم؟! مشهور هم به آن عمل نکردهاند. بنابرایني اگر ما به اعتبار آن قائل بشویم، اینجا بین آن اعتبار و این حدیث تعارض میشود.

شاگرد: تعارض بین عدم اعتبار با این حدیث؟

استاد: اعتبارش.

شاگرد: شما نمی‌خواهید بگویید این حدیث معتبر است. حاج آقا شبیری روایت را طوری معنا کرده‌اند که علی رقم اینکه استصحاب درست باشد این امره بتواند معتبر هم باشد.

استاد: نه، ایشان در آخر کار این را نمی‌گویند. من عبارت آخر ایشان را می‌خوانم. می‌فرمایند: «خلاصه استدلال به این روایت به نظر ما محل شبهه است و اما نظر به اینکه دو روایتی که برای امره بودن دیر غروب کردن هلال، مورد استدلال قرار گرفته بودند، از نظر سندی معتبر نبودند، روایتهای دیگر و استصحاب در جای خود هستند و ثبوت هلال با این راه را - بدون وجود دلیل معتبر بر آن - نفی می‌کنند»[av1] .

شاگرد: در خصوص استظهار از این روایت را می‌گویند که می‌شود. یعنی می‌توانیم روایت را طوری معنا کنیم که ....

استاد: سازگار باشد. نه اینکه روایت این را می‌گوید. یعنی این روایت آن را رد نکند.

---

[1] رسالة حول رویة الهلال ص۱۵۷

[av1]??? ???

بازبینی #3
ایجاد شده 8 ژانویه 2026 15:17:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژانویه 2026 15:31:59 توسط ... .